

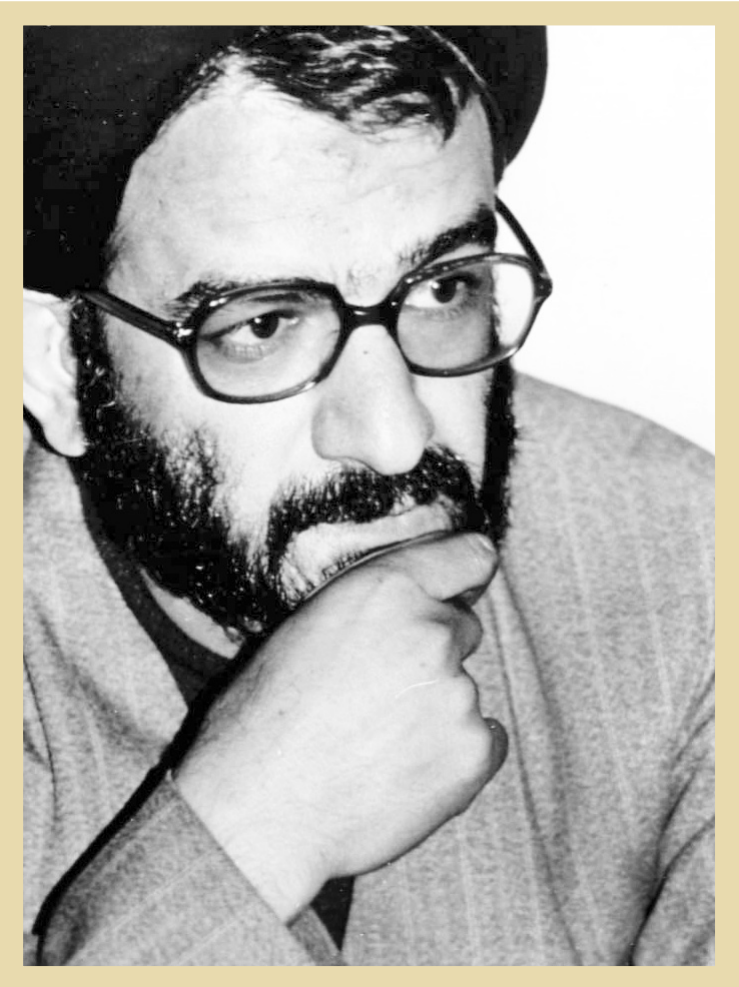
■ احمد رضا صدیقی سی و چهار سال قبل در چنین روز هایی دستگاه‌های امنیتی نظام اسلامی، به رصد بیشتر اقدامات باند تبهکار مهدی هاشمی معدوم دست زدند که حاصل آن، دستورات نامبرده بود. با این همه جای این پرسش باقی است که وجود چه خصال فکری‌ای در این فرد موجب شد که به چنین موقعیتی در عمل سوق یابد؟ مقالی که پیش روی شماست درصدد بررسی همین موضوع است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ پرسشی ابتدایی در باب یک پدیده تاریخی پرسشی که موجب نگارش این مقال گشته بسیار مهم و در عین حال ابتدایی است. چه چیز موجب می‌شود که برخی انسان‌ها از جمله شخص مهدی هاشمی خویش را در موضع دانای کل فرض و ایده‌های خود را به مثابه خاتمه‌بخش جریان نظریه پرداز ی تصور نمایند؟ شاید ابتدایی‌ترین پاسخ بدین پرسش این باشد که مطالعات پراکنده، لکن قدرت بیان و مقبولیت کاذب در میان جوانان و جذب آنان، تکیه بر نوگرایی و نواندیشی و اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی قبل و پس از انقلاب که وی را به نحوی چشمگیر متمایز ساخته بود، موجب شد که آن همان اوان جوانی، او خود را بر فراز برج عاج نظاره کند و با مطلق کردن برداشته‌ها و اندیشه‌های خام خود تا آخر خود را در مسیر تندباد مرگبار عُجب قرار دهد که ضمن طرد تفکر بزرگان و اندیشمندان استوار دین و انتقاد از سنت‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی جامعه، حتی خود را از پدر و استاد عاقل‌تر و برتر بیابد و در اندک زمانی از چاله عجب به چاه تکبر و غرور سقوط کند. وی در اعتراضات خود به این مسئله اشاره کرده و بیان می‌دارد: «در زمینه مسائل فکری این حالت را من داشتم، هم در مسائل سیاسی و مسائل خارجی فکر می‌کردم ما دیگر کارشناسان و متخصصین اصلی این قضیه هستیم و هیچ فردی نمی‌تواند بسان ما به حقیقت دست یابد. طیف‌ها نیز بر دو نوع است: یکی طیف‌های ادعایی که به جمعی و همفکر و همسواکه [بر اساس یک سلسله نقطه‌نظر ها با یکدیگر تشریک مساعی می‌کنند آغشته می‌شود] و دیگری طیف‌های انفعالی که در عکس‌العمل جریانات دیگر به هم مرتبط می‌شوند و به نظر من طیف موجود از قبیل نوع دوم است زیرا بدون یک هماهنگی قبلی تدریجاً افراد و جمعیت‌هایی تحت فشار با یکدیگر مرتبط گشته‌اند و ارتباطشان به گونه‌ای است که اگر با فرض بخواهند یک خط استراتژیک را در جمع خود به تحلیل بگذرانند دچار ۱۸۰ نظریه و رأی متضاد خواهند شد...»

■ نقاط مثبت زندگی برابم غرور آورد بدین ترتیب مهدی هاشمی بر انحراف خود از مسیر صحیح انقلابی و نظام اسلامی تأکید می‌کند و البته او عوامل زیادی را از عوامل انحراف خود و گروهش می‌شمارد که بیان آن عبرت‌انگیز است. بیان تمامی اعتراضات هاشمی و اعضای گروه او که بالغ بر چندین جلد پرورنده قطور است، از حوصله این بحث خارج است. در اینجا برای نمونه تنها یکی از اعتراضات صریح و روشنگر وی درباره علل و عوامل کلی انحراف از مسیر صحیح اسلامی بیان می‌شود. وی در گوشه‌ای از اعتراضات خود ضمن جمع‌بندی نقاط ضعف و انحرافی خود می‌گوید: «من از نقطه‌ای منحرف شدم که مثبتات نقاط مثبت آ زیاد بود، من یک‌سری مثبت‌های آ عملی و علمی -سیاسی داشتم، دچار عجب و مهم غرور و بعد هم بی‌توجهی به خدا وای آخر و یکسری مفاسدش آشدم... اگر بگذرد گناه به اندازه خرد لوح روح بی‌تقوایی یا گرایش به گناه یا انحراف در وجود یک انسانی باشد و فکر کند هم که در جزئی است و محسوس نیست، یا نه یک فردی باشد که خیلی نابغه، تو ای آ کارهایش خیلی پیروز و موفق باشد... آ فکر نکند که صلاح این نقطه آسیب‌پذیر است و از همین نقطه امکان دارد دقیقاً آسیب ببیند و برسد به جاهایی که ما رسیدیم... و لذا... آ به جای اینکه در قبال این جرایم‌ها و تخلفات ما... بعضی بخواهند از نظر خطی خوشحال باشند، شادی ببینند که خب الحمدلله که اینها به این سرنوشت مبتلا شدند بهتر است که در خوشنود و در اندرون بیشتر فروریزند. آ برای آ هر انسانی، هر طلبه‌ای، هر دانشجویی او آ هر کسی که متأثر از یک نسل جوان است، این سرنوشت تلخ دشومی که ما پیدا کردیم، عبرتی باشد برای بقیه برادرها و کل امت حزب‌الله و نیروهای جوانی که در این مملکت به هر صورت در دامن این انقلاب دارند رشد می‌کنند و شیطان نفس هم به طور جدی و فعالی در کمین است که اینها را به دام بیندازد. این هم یک نقطه که باید از این کالبدشکافی انحراف و از این علل و عواملی که تشکیل شده و یک استفاده و بهره‌گیری شدید اخلاقی و فکری حتما گرفته بشود...»

■ تحت تأثیر فساد جنسی سرپاز خانه قرار گرفت! مهدی هاشمی در عملاً در تغییر افکار مهدی هاشمی و گرایش او به افکار التقاطی و مناقشه مؤثر بود، پس از دستگیری او در سال ۱۳۴۶ توسط ساواک، رقم خورد. در این زمان، در حالی که او به سرپازی اعزام شده بود، مهدی ساواک اقداماتی را جهت جذب او آغاز کرد. مهدی هاشمی در اعتراضات خود، هنگام محاکمه در سال ۱۳۵۶ به جرم قتل مرحوم شمس آبادی، درباره از تباط خود با ساواک چنین می‌گوید: «در اثر ارشاد و توجیه مأمورین ساواک مسیر فکرم عوض شد و به اشتباهات خودم بی‌بردم و از کرده‌های خویش نادم و پشیمان، روانه یادگان تعلیماتی‌ازندارمری در شهر جهرم آ گشتم. در آغاز ورودم به یادگان که با لباس روحانی بودم با بهت و حیرت سرپازان مواجه آشدم] و بالاخره پس از روزها ناراحتی و غربت، خود را با محیط سرپازی منطبق ساختم. در محیط نظامی یادگان شست‌وشوی مغزی من آغاز آشد] و به تدریج با افکار زنده‌تری خومی گرفتم. درست به یاد دارم که علاقه به مینهن و اعلی حضرت همایون که در شیر ایرانی عینین شده است، در من اوج گرفت و مشتاقانه تعلیمات سرپازی را فرا گرفتم. به طوری که پس از پایان دوره، برای گرفتن سرودشی از طرف فرمانده یادگان به نمایندگی سرپازان جدید منصوب آشدم] و در مراسم



مهدی هاشمی معدوم در دوره تصدی و انجمن‌های آزادپیش

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷

منحرف شدم چون نقاط مثبت فراوانی داشتم!

جشن سرودشی خط‌های ایراد کردم. بعداً مرا به تهران منتقل آ کردند] و در مرکز فرهنگی ژاندارمری به خدمت دفتری اشتغال جستم و آنگاه به دادرسی کل ژاندارمری منتقل آشدم] و مدتی نیز نویسنده دادرسی بودم.»

البته این توصیف مهدی هاشمی از دوران خدمت، با اعتراضاتش بعد از دستگیری در سال ۶۵، متفاوت است. وی در اعتراضات بعد از سرنگونی رژیم شاه پهلوی، با نگاه واقع‌بینانه و به‌دور از فشار و اجبار نسبت به آن دوران، دربراه فضای غیراخلاقی یادگان‌ها و تأثیر آن در سکتشه شدن سد تقوادر این مقطع از زندگی خویش می‌گوید: «جو سربازی، جو فاسد صددرصد بود. خیلی فاسد بود؛ یعنی در مورد خدمت، فسادهای علنی ما زیاد می‌دیدیم. روابط جنسی، فرض کن فلان سرباز برای گرفتن مرخصی، خواهرش را در اختیار یک افسر بگذارد برای مرخصی رفتن. یک فسادهای یک طوری در اصفهان که یکی‌اش این بود. خب ما آن زمان ریش‌هایمان را می‌تراشیدیم، دیگر توی خدمت که بودیم همین تراشیدن ریش هم یک گناه بود. آن زمان مثلا می‌گفتیم اجباری هستم، طوری نیست، طبیعاً نشستن سال‌ها [اصلاح می‌کند] یعنی ماه‌ها با این افسرها و درجه‌دارها و سربازهاین هم یک مقداری برای ما تأثیر گذاشت این هم در سکتسن این سد آتقوا...»

اسناد این دوره از زندگی مهدی هاشمی نیز نمایانگر سازگاری او با فضای حاکم بر یادگان‌ها از نظر سیاسی و اخلاقی است. گزارش ساواک درباره وضعیت وی در یادگان و اشاره به این نکته که «به طور غیرمستقیم اخلاق و رفتارش تحت کنترل قرار گرفته و هیچ گونه اعمال خلاف رویه از وی مشاهده نگردیده است»، مؤید این سازگاری اخلاقی و سیاسی، در کنار

اعترافات صریح وی در قبل و بعد از انقلاب است.

■ در زندان رسماً به ساواک نامه نوشتم و با آنها اعلان همکاری کردم

سابقه همکاری و از تباط مهدی هاشمی با ساواک به سال ۱۳۴۶ بازمی‌گردد، زمانی که برای اولین بار به اتهام تکثیر و پخش اعلامیه توسط ساواک دستگیر و پس از سپردن تعهد آزاد شد. وی در اواخر همین سال مجدداً دستگیر و این بار به خدمت سربازی اعزام شد. در این زمان، از طریق ایجاد ارتباط با رکن ۲ اتش و سپردن تعهد مینبی بر دست برداشتن از افکار سیاسی خود، نظر مثبت و حمایت رکن ۲ را به خود جلب کرد و موجبات تیره شدن در دادگاه نظامی را، که به منظور رسیدگی به جرائم سیاسی او تشکیل شده بود، فراهم

مطالعات پراکنده، قدرت بیان و مقبولیت کاذب در میان جوانان و جذب آنان، تکیه بر نوگرایی و نواندیشی و اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی قبل و پس از انقلاب که مهدی هاشمی معدوم را به نحوی چشمگیر متمایز ساخته بود، موجب شد که از همان اوان جوانی، او خود را بر فراز برج عاج نظاره کند و با مطلق کردن برداشته‌ها و اندیشه‌های خام خود تا آخر خود را در مسیر تندباد مرگبار عُجب قرار دهد که ضمن طرد تفکر بزرگان و اندیشمندان استوار دین و انتقاد از سنت‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی جامعه، حتی خود را از پدر و استاد عاقل‌تر و برتر بیابد و در اندک زمانی از چاله عجب به چاه تکبر و غرور سقوط کند

خوانشی از زمینه‌های شکل‌گیری ذهنیت خوداتکایی دینی در مهدی هاشمی معدوم

نمود. او دوران همکاری با ساواک را معلول شرایط زمان و نیازهای خود برمی‌شمارد که درواقع توجیهی بیش نیست. وی پس از دستگیری در سال ۱۳۵۶، محروم‌ه راه‌یسه لغزش‌های فکری خود و دوستانتش برشمرده می‌گوید: «در زمینه ریشه‌یابی علل و عوامل انحراف و لغزش‌های فکری که متأسفانه دلم‌نگیر ما بود، در طول سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به سه محور عمده می‌توانیم اشاره بکنیم که قسمت اولش عبارت از نیمه‌مون راه صحیح برای دستیابی به تفکر اصیل اسلامی است. قسمت دوم نیز داختن به تهذیب نفس و قسمت سوم عدم توازن و اعتدال در بینش‌ها و گرایش‌ها و کنش‌ها؛ که این محورهای عمده‌ای است که زیر هر کدامش بخشی وسیعی از نمودها و مصادیق را می‌توانش بیان اشاره بکنیم.»

مهدی هاشمی خود از میان علل برشمرده، نیز داختن به تهذیب نفس را با توجه به عملکرد باند خود مهم‌تر ارزیابی کرده و آن را علت اصلی و نقطه آغازین هر انحرافی از مسیر صحیح اسلامی می‌داند. او درباره عدم تهذیب نفس خود و یارانش، ضمن توضیح و تبیین آن‌ها کرد تهذیب نفس، عوامل چندی را در عدم توفیق عبیرت از دست‌زدی و کسب تقوا بر می‌شمارد. یک: عدم تهذیب نفس، فرد را به مرزی سوق می‌دهد که آخرین پرده‌ها، حرمت‌ها و حریم‌ها بین فرد و خدا از عوامل دیگری چون مطالعه مبانی التقاطی و العجادی، نقش محرک در تخریب روحیه تبعدی در اندیشه و ذهن شخص دارد.»

آنچه مجموع اعتراضات و عملکرد مهدی هاشمی حکایت می‌کند، وجود هر دو تأثیر در اوست. مهدی هاشمی در مرحله نخست، با ارتکاب جرائمی چون قتل، در عمل حریم‌های بین خود و خدا را گسست و از مسیر هدایت بیرون آمد و از رسیدن به نظر و روش صواب و درست بازماند. در مرحله دوم تهذیب نفس نکردن وی، هم‌زمان با مطالعه کتاب‌های الحساری و التقاطی به سوزات هم، او را به سوی گرداب تمیززدایی و تخریب مبانی اعتقادی سوق داد. این حرکت نتیجه‌ای جز کشیدن خط‌طلان بر تعبد او و آغاز انحراف فکری‌اش نداشت. همچنین اصالت دادن به مبارزه و باور بسه این مقوله که افراد

■ سه دلیل عمده برای یک لغزش

از جمع‌بندی مطالبی که تاکنون ارائه شد می‌توان به‌راحتی خط انحراف و نفاق را در افکار، اهداف و برنامه‌های این طیف فکری و جریان سیاسی مشخص نمود. انحراف فکری که در مراحل بعد کاتالی برای



مهدی هاشمی معدوم در دادگاه انقلاب

پیش‌خوابی

حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی

ناگفته‌هایی از عالمان پر آوازه تهران، قم و نجف

است که به‌صورت پانوشت‌ها درج شده است. مواردی که با رمز(ش) در پانوشت ذکر شده، نقل مستقیم کلمات حضرت آیت‌الله حاج آقا نصرالله شاه‌آبادی است که برای تکمیل و استدرک در پانوشت درج شده است. لازم به ذکر است القاب اشخاص در کل کتاب مطابق گویش آیت‌الله شاه‌آبادی درج گردیده است و برای حفظ حالات گفتار معظم له از افزودن تعابیر احترامی رایج نظیر آیت‌الله العظمی... و احترام شد.امید آن که بیوتات آیات عظام، عذر ما را بپذیرند. این کتاب، جلد اول از خاطرات آیت‌الله شاه‌آبادی است و شامل بخش نیاکان و زندگی معظم له تا ورودشان به تهران در سال ۱۳۴۹ خ است و به علت حجم زیاد مطالب، بقیه خاطرات معظم له در سال‌های حضورشان در تهران و فعالیت‌های دینی و اجتماعی و انقلابی در جلد دوم خواهد آمد. در این جا وظیفه می‌دانم از رهنمودهای حضرت آیت‌الله حاج‌آقا نورالله شاه‌آبادی در تکمیل و تنظیم خاطرات تقدیر و تشکر نمایم، همچنین از همه فضلاء و عزیزانی که در به سامان رسیدن این اثر تلاش و همراهی کرده‌اند، تشکر کنم؛ از جمله از حضرات آقایان حجج اسلام علیرضا نخبه(مسئول بخش خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - دفتر قم)، رضا مختاری (مدیر مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه)، ناصرالدین انصاری قمی، محمدجواد شعبانی مفرده، مصطفی مهدی، عبدالکریم عرش(تهیه‌کننده مستند حدیث سرو)، نادر برقی و سرکارخانم زهره شاه‌آبادی، که در بخش‌های مختلف کتاب متحمل زحمات زیادی شده‌اند.

لازم می‌دانم از والدین گرامی‌ام حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سیدمحمد کشفی و سرکار خانم فاطمه شاه‌آبادی و نیز حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدرضا شاه‌آبادی به سبب همراهی و همدلی‌شان در به ثمر رسیدن این اثر و از بیوت روحانی و شاه‌آبادی



آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی

به‌ویژه آقایان حاج عباس شاه‌آبادی و حاج ارشدمن باشند. از این رو برای ماندگار شدن این گنجینه ارزشمند بر آن شدم تا خاطرات ایشان را ضبط و تنظیم و تدوین کنم.

ابتدا مصاحبه‌های مختلف معظم‌له را جمع‌آوری نمودم که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- مصاحبه با مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۲- مصاحبه با مرکز پژوهش‌های صداوسیما

۳- مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۴- مصاحبه با مجموعه حدیث سرو

۵- مصاحبه با مؤسسه شمس‌الشموس

هر چند مجموع این مصاحبات قابل ملاحظه بود، اما مطالب بسیاری به خصوص در باب نیای پدری و مادری و نیز مرحوم آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی(قدس سره) بیان نشده بود. لذا لطای جلسات متعدد با معظم له و

نیز در اثرنای مجلس و سفرها و نواقص و ابهامات مصاحبات برطرف و تکمیل شد. تمامی این جلسات را نیز ضبط نموده‌ام که مجموع آنها شامل صدها فایل صوتی شده است. جا دارد از حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی تقدیر و تشکر کنم که در این سال‌ها با روی باز مرا می‌پذیرفتند و به سوالاتم پاسخ می‌دادند.

کار تدوین را با برادر عزیزم حجت‌الاسلام مجتبی فرخ‌فصال آغاز نمودم و اگر زحمات و همراهی و همدلی وی نبود کار به نتیجه نمی‌رسید. گردآوری اسناد و تصاویر از دیگر تلاش‌های هم‌زمان برای تشکیل مصاحبات بود که در مجموع بیش از ۵۰۰البوم از بستگان و دوستان و آشنایان آیت‌الله شاه‌آبادی شامل اسناد و تصاویری ناب و منتشر نشده از علمای اعلام بود. همچنین کوشش شد مصاحبات مستندسازی شود و حاصل آن تحقیقاتی